



روان‌شناسی نواده دکتر علی اصغر احمدی

دکتر علی اصغر احمدی
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۵- الگوی کناره‌گیر

در برخی از خانواده‌ها، الگویی از تعامل شکل می‌گیرد که مبتنی بر کناره‌گیری اعضا از یکدیگر، نادیده گرفتن هم، به حداقل رساندن تعامل‌ها و دوری گزیدن از یکدیگر است. در این الگو، اعضای خانواده به دلایلی چون همخونی، پیوستگی‌های سببی، یا الزام‌های اقتصادی و اجتماعی، ناگزیر از زندگی با یکدیگر و در زیر یک سقف‌اند. الزام‌های مربوط به زندگی خانوادگی، همچون پیوندهای عاطفی، تعامل‌های شناختی، برطرف کردن نیازها، همکاری و پشتیبانی،

در پیوند آبان ماه ۸۳، با چهارمین الگو از الگوهای تعاملی خانواده، تحت عنوان «الگوی مقابله‌گر» آشنا شدیم. در این شماره «الگوهای کناره‌گیر، نامنسجم و زیستی» مورد بررسی قرار می‌گیرند.



دست گیری و یاری رسانی، در بین اعضای این گروه به حداقل خود رسیده است.

در این مدل، اعضای خانواده گویی با یک دیگر قهرند. آنان تا آن جا که امکان پذیر است به شیوه ای عمل می کنند که نیاز کم تری به یک دیگر پیدا کنند. در مواردی هم که ناگزیر از تعامل اند، از حشو و زواید گفتار، از قبیل تعارفات، تشکر، شوخی، عذرخواهی، غرولند و... اجتناب می کنند. رابطه کلامی بین این افراد به سمت حداقل سوق پیدا می کند. پیام های کلامی به پیام های تلگرافی شباهت بیش تری دارد، تا تعامل زبانی. برخی از اعضای چنین خانواده هایی برای اجتناب از مواجهه شفاهی، از نوشتن و یادداشت گذاشتن استفاده می کنند. این یادداشت ها نیز تا حد ممکن کوتاه و تلگرافی است. عده اندکی از افراد کناره گیر، از بریده های روزنامه ها برای انتقال پیام استفاده می کنند.

اعضای خانواده های کناره گیر، تا آن جا که ممکن است از اقدامی که نیازمند جلب همکاری و مشارکت سایر اعضای خانواده باشد، اجتناب می کنند. برای مثال، ممکن است فرزندان خانواده، ازدواج خود را به دلیل نیازمندی به همکاری سایر اعضای خانواده، سال ها به تأخیر بیندازند. ازدواج در سنین بالا، در چنین خانواده هایی، امری عادی است.

انجام کارهای آبی و غیرمنتظره نیز در چنین خانواده هایی دور از انتظار نیست. در حقیقت فرایند تصمیم سازی و تصمیم گیری که در خانواده های دیگر تا حد زیادی به شکل آشکار انجام می گیرد و سرانجام اقدام نهایی نیز از قبل مورد بحث و توجه واقع می شود، در چنین خانواده هایی شکل

مکنون دارد. یعنی اعضای خانواده کناره گیر، تصمیم گیری و اقدامات اولیه را به تنهایی و دور از اطلاع سایر اعضا انجام می دهند و تنها بخش نهایی (یعنی اقدامی که در آخرین قسمت این فرایند انجام می گیرد) را بسیار سر بسته و قطعی به اطلاع سایرین می رسانند. در چنین خانواده هایی دور از انتظار نیست که پسری دست دختری را گرفته، به خانه بیاورد و او را به عنوان همسر خویش معرفی کند. هم چنین می توان انتظار داشت که سایر اعضای خانواده وقتی با چمدان های بسته یکی از اعضا رو به رو شوند، متوجه شوند که او صبح فردا عازم سفری دراز مدت به کشور یا شهر دیگری است.

در الگوی کناره گیر، همان گونه که تعامل های مثبت کم است، تعامل های منفی نیز اندک است. از یک طرف گفت و گوی صمیمانه، درد دل کردن، همفکری کردن و همکاری داشتن، به حداقل رسیده است و از طرف دیگر غیبت کردن، مشاجره، ایرادگیری، متوقع بودن و امثال آن. در مواردی که اعضای خانواده ناگزیر از جمع شدن در کنار یک دیگرند، فضایی خشک و نسبتاً رسمی بین آنان حاکم است. مبادلات کلامی کم و مداخله در رفتارها و گفتارهای یک دیگر، اندک است. در مواردی هم که یکی از اعضای خانواده، برای خارج کردن فضا از حالت خشک و بی روح، اقدام به شوخی می کند، با واکنش سرد اطرافیان مواجه می شود.

دیگران رفتار اعضای چنین خانواده هایی را با یک دیگر، رسمی و سنگین توصیف می کنند. در جمعی، اگر قرار باشد از طرف خانواده حرفی زده شود، اعضا تا آن جا که ممکن است از اظهار نظر، طفره می روند و وقتی یکی از اعضا در نهایت، سخنی بگوید، دیگران حتی اگر مخالف باشند، نظر خود را اظهار نمی کنند. این عدم مخالفت، برخلاف الگوی

در الگوی کناره گیر، همان گونه که تعامل های مثبت کم است،

تعامل های منفی نیز اندک است. از یک طرف گفت و گوی صمیمانه، درد دل

کردن، همفکری کردن و همکاری داشتن، به حداقل رسیده است

و از طرف دیگر غیبت کردن، مشاجره، ایرادگیری، متوقع بودن و امثال آن.



عدم پرورش مهارت‌های اجتماعی و فقدان الگوهای کارآمد در تعامل‌های

عاطفی، شناختی و عملی

نیز ممکن است منجر به شکل‌گیری الگوی کناره‌گیر شود.

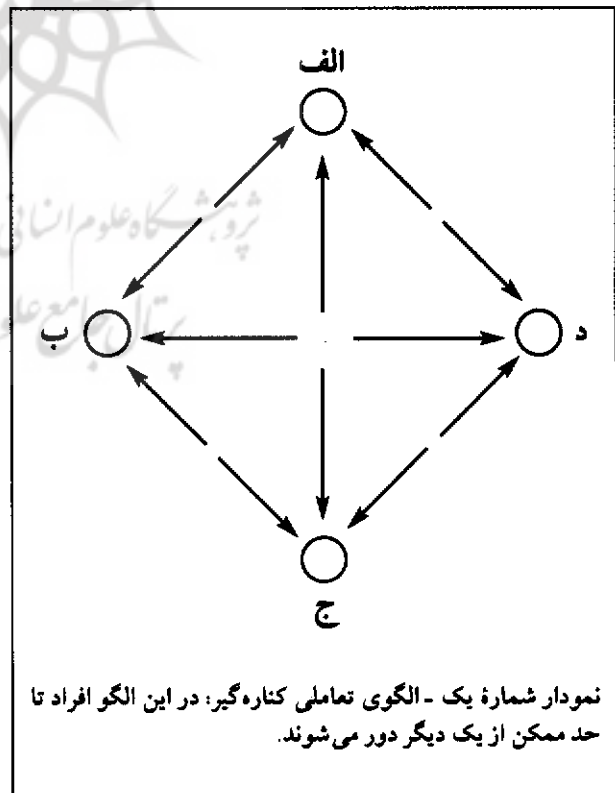
یکی از دلایل عمده برای شکل‌گیری چنین فضایی در خانواده، کم‌رویی اعضا نسبت به یک دیگر است. پرورش بیش از حد شرم و خجالت در بین اعضای خانواده می‌تواند منجر به شکل‌گیری الگوی کناره‌گیر شود. علت دیگر برای به وجود آمدن چنین فضایی، ابتلای یکی از والدین یا هر دوی آنان به اختلال شخصیت اجتنابی است. شخصیت‌های اجتنابی فضا را به سمت دوری‌گزینی و کمینه کردن تعامل‌ها سوق می‌دهند. عدم پرورش مهارت‌های اجتماعی و فقدان الگوهای کارآمد در تعامل‌های عاطفی، شناختی و عملی نیز می‌تواند منجر به شکل‌گیری چنین الگویی شود.

یکی دیگر از علل شکل‌گیری الگوی کناره‌گیر، وضعیت خاصی است که در بین تعدادی از خانواده‌های مرفه و تحصیل کرده رایج شده است. تعدادی از خانواده‌های مرفه و تحصیل کرده، در شهرهای بزرگ، از یک سو در زمینه سازگاری‌های خانوادگی، دچار مشکل شده‌اند و از سویی نیز به دلایلی نمی‌خواهند از هم جدا شوند. دلایلی از قبیل مغایرت جدایی با شأن اجتماعی آنان، عدم تمایل به مراجعه به دادگاه‌ها، اشتغال بیش از حد در خارج از خانه، احساس مسئولیت در قبال فرزندان و... باعث شده است که کانون ظاهری خانواده را حفظ کرده، در عین حال از تعامل‌های رایج در یک زندگی عادی اجتناب کنند. آنان به تعبیر نادرستی که پیشنهاد رایج شده، به شکل توافقی با یک دیگر زندگی می‌کنند. مقصود آنان از زندگی توافقی، همین الگوی کناره‌گیر است.

کناره‌گیری، ممکن است بر رفتار یک یا چند عضو خانواده حاکم باشد، لکن همان‌گونه که در مورد سایر الگوها نیز صادق است، تا وقتی بیش از ۵۰٪ تعامل‌های خانواده را در بر نگیرد، نباید آن را به عنوان یک الگوی غالب برای یک خانواده به شمار آورد.

سلطه‌گری یا پذیرا و پویا، از روی احترام گذاشتن به سخن یک عضو خانواده نیست، بلکه ناشی از دوری‌گزینی از تعامل است. در مواردی که یکی از اعضای خانواده با نظر ابراز شده مخالفت شدید داشته باشد، با اندکی تندی و قاطعیت، در چنین کوتاه‌ترین جملات مخالفت خود را اظهار می‌دارد. در چنین فضاهایی، سکوت و عدم اتخاذ تصمیم، محتمل‌تر است تا اتخاذ تصمیم و رسیدن به یک حرف مشترک.

در مورد این الگو با توجه به نمودار شماره یک باید گفت که اعضا در چنین خانواده‌ای، در عین حال که در زیر یک سقف زندگی می‌کنند، تمایل به دوری از یک دیگر دارند.



ویژگی‌های فردی اعضای خانواده در الگوی کناره‌گیر

- ۱- داشتن شخصیت کناره‌گیر و غیراجتماعی، که به طور عمده در روابط خانوادگی بروز پیدا می‌کند. این افراد با سایرین، ضرورتاً آن گونه رفتار نمی‌کنند که با خانواده رفتار می‌کنند.
- ۲- وجود نوعی نارسایی در رفتار اجتماعی، از قبیل ناسازگاری، خودمیان بینی بالا، کم‌رویی، بدبینی، و...
- ۳- داشتن هوش متوسط و بالاتر.
- ۴- وجود نوعی ناهماهنگی در واکنش‌های عاطفی و هیجانی. برای این افراد واکنش‌های هیجانی دیگران، به شکل مناسبی درک نمی‌شود.



۶- الگوی نامنسجم

برخی از خانواده‌ها مجموعه‌ای از رفتارها و تعامل‌های متضاد، خنثی‌کننده، آشفته، نامستمر و غیرقابل اطمینان و اعتماد را از خود بروز می‌دهند. الگوی تعاملی این نوع خانواده‌ها، الگوی تعاملی نامنسجم نامیده می‌شود. در خانواده‌های نامنسجم، چیزی که قابل اتکاء است، متغیر بودن هر رفتار و تصمیم و قول و قرار است. در این الگو نمی‌توان به هیچ شرایطی و هیچ تعهدی، دل سپرد. همه چیز حالت موقت و گذرا دارد.

در الگوی نامنسجم، لحظاتی شاهد بگو و بخند و خنده و شوخی افراد هستیم، و لحظه‌ای بعد شاهد مشاجره و جنگ و جدل آنان تا حد کتک‌کاری و آسیب زدن به یکدیگر. لحظاتی شاهد عاطفی عمل کردن هستیم و لحظه‌ای بعد نظاره‌گر رفتار سنگ دلانه‌ایم. روزی از خود گذشتگی، دلسوزی و مساعدت بر رفتار اعضا حاکم است و روزی خودخواهی و خودبینی تا حد پامال کردن حقوق اولیه عزیزترین کسان.

خانواده نامنسجم محلی است برای رشد انواع آسیب‌های روانی و اجتماعی، از قبیل فرار از خانه، اعتیاد، هرزگی، غیراخلاقی عمل کردن، طلاق و ابتلا به بیماری‌های روانی که حاصل شرایط استرس‌زا و غیرقابل پیش‌بینی، از قبیل: اختلال سلوک، شخصیت ضداجتماعی، فرسودگی روانی و احتمالاً افسردگی و اسکیزوفرنیاست.

ویژگی‌های تعاملی در الگوی کناره‌گیر

- ۱- گرایش به سمت تقلیل تعامل‌ها، اعم از کلامی و عملی.
- ۲- فقدان عکس‌العمل‌های عاطفی و هیجانی مناسب در جو خانوادگی، به‌رغم وجود علاقه و وابستگی عاطفی به یکدیگر.
- ۳- حضور رسمی و خشک در مراسم و میهمانی‌های خانواده و فامیل.
- ۴- نبود رفتارهای حشوی معمول در خانواده‌ها که ابزاری است برای تبادل عواطف و کسب اطلاع از یکدیگر.

در خانواده‌های نامنسجم،

چیزی که قابل اتکاء است،

متغیر بودن هر رفتار و

تصمیم و قول و قرار است. در

این الگو نمی‌توان به هیچ

شرایطی و هیچ تعهدی، دل

سپرد. همه چیز حالت موقت و

گذرا دارد.



ویژگی‌های تعاملی در الگوی نامنسجم

۷- الگوی زیستی

در تعدادی از خانواده‌ها، مهم‌ترین عامل برقراری ارتباط میان اعضای خانواده، تنها بر آورده شدن نیازهای زیستی آنان است. در چنین خانواده‌هایی، که امروزه تعداد آن‌ها اندک است، اعضای خانواده در کنار هم، برای تحقق اهداف روان‌شناختی و اجتماعی گرد نمی‌آیند، بلکه تنها بر طرف کردن نیازهای بدنی، آنان را به هم نزدیک کرده است. این الگو از زندگی را الگوی زیستی می‌نامیم. زیرا این نیازهای زیستی است که افراد را کنار هم نگه می‌دارد.

کسانی که با خانواده‌های آسیب‌خورده‌ای مانند خانواده‌های معتادان فقیر (هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ مادی) سروکار دارند، می‌دانند که بین اعضای چنین خانواده‌هایی روابط و ارزش‌های انسانی، به جد لطمه دیده است. اعضای این گونه خانواده‌ها به یکدیگر از زاویه‌ی نقشی که در رفع نیاز آنان می‌توانند بازی کنند، می‌نگرند. زن، مرد و کودک در این گونه خانواده‌ها منشاء رفع نیازند، از این رو به راحتی فروخته و خریده می‌شوند. کودک، بدون در نظر گرفته شدن عواطف پدرانه یا مادرانه، به اشکال گوناگون مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. استفاده از کودک برای دست‌فروشی و تأمین نیازهای مادی والدین معتاد، امری ساده و اساساً پیش‌پا افتاده است، زیرا وقتی استفاده از آنان برای انتقال مواد و حتی اجاره‌ی آنان برای استفاده‌های جنسی به

- ۱- وجود رفتارهای متضاد و ناهمخوان در فضای عمومی خانواده.
- ۲- حاکمیت شدید تعارض‌های (دوگانگی‌های) عاطفی، شناختی و رفتاری در جو خانوادگی.
- ۳- وجود فزاینده‌ای از آرامش، اطمینان، خوش‌حالی، اعتماد به نفس و... و فزاینده‌ای از تشنج، ناآرامی، غمگینی و احساس درماندگی.
- ۴- حاکمیت واکنش‌های نامتناسب با شرایط و فقدان تصمیم‌گیری‌های عقلانی در موقعیت‌های حساس.
- ۵- فقدان آینده‌نگری و تخریب پل‌های پشت سر و پایه‌های اعتماد اجتماعی.

ویژگی‌های فردی اعضای خانواده در الگوی نامنسجم

- ۱- وجدان ضعیف
- ۲- ضعف عقلانی
- ۳- فقدان هدف و هویت‌یافتگی قابل اعتماد
- ۴- پایین بودن ارزش خود، حرمت خود، کرامت نفس و استفاده از مکانیزم‌های خودارزنده‌سازی از قبیل خود بزرگ‌بینی.
- ۵- عدم رشد یافتگی شخصیتی و احتمال ابتلا به برخی از اختلالات شخصیت، به ویژه شخصیت ضداجتماعی و بزه‌کاری.

راحتی انجام می‌پذیرد، دست فروشی آنان دیگر جایی برای منازعه و شک و تردید باقی نمی‌گذارد.

این گونه خانواده‌ها به وضوح یک الگوی زیستی دارند. علاوه بر این‌ها، زنان و مردانی نیز هستند که با همین دید به یک دیگر نگریسته، در جهان به ظاهر متمدن، برای بر طرف کردن بخشی از نیازهای زیستی خود، در شکل خانواده، نوعی همزیستی را به وجود آورده‌اند. برای این گونه خانواده‌ها بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهایی که برای اکثر مردم لازم الاجرا و لازم‌الرعایه است، جایی ندارد. برای مثال روابط خارج از زناشویی، و حتی کسب در آمد کردن از آن و تأمین نیازهای زندگی از این طریق، امری پذیرفته شده از طرف اکثر اعضای این گونه خانواده‌هاست.

این الگو از رفتار خانوادگی، در گذشته‌های تاریخ بشر، به خصوص زمانی که مهم‌ترین هم‌انسان‌ها تأمین حداقل مایحتاج مادی بوده، بیش‌تر به چشم می‌خورده است. با این تفاوت که در جوامع اولیه اعضای

خانواده، به عنوان نیروهای

کار ی‌دی، مورد توجه

بوده‌اند، نه به

عنوان ابزاری برای خودفروشی یا تأمین نیازهای فراتر از نیازهای اولیه زیستی.

مورخان و تحلیل‌گران تاریخ بشری از این زاویه نیز به تاریخ نگریسته‌اند. آنان مشخص کرده‌اند که تنوع روابط، همان‌گونه که در طول تاریخ تحول تمدن بشری وجود داشته، امروزه در دل جوامع متمدن نیز با همان ویژگی‌های گاه ابتدایی و اولیه خود به چشم می‌خورد. ویل دورانت به نقل از لوتورنو،^۱ در این باره چنین می‌نویسد: «درباره ازدواج، تمام آزمایش‌های مختلف ممکن در قبایل همجنس و وحشی صورت پذیرفته، بسیاری از آن‌ها هنوز هم در میان بعضی از مردم جریان دارد، بدون آن که افکاری که در مردم عصر جدید اروپا وجود دارد اصلاً به خاطر آن مردم کرده باشد.» او در ادامه می‌نویسد: «در بعضی از نقاط، ازدواج به طور گروهی صورت می‌پذیرفته، به این معنی که گروهی از مردان یک طایفه گروهی از زنان طایفه دیگر را به زنی می‌گرفتند. در تبت، مثلاً عادت بر آن بود که چند برادر چند خواهر را، به تعداد خود، به همسری اختیار می‌کردند، به طوری که هیچ معلوم نبود کدام خواهر زن کدام برادر است. نوعی کمونیسیم زناشویی وجود داشت و هر مرد با هر زنی که می‌خواست هم‌خوابه می‌شد. (دورانت، ۱۳۷۰، جلد ۱،

صفحه ۴۹)

رابطه بین دو جنس برای کسانی که

خواست‌های آنان بیش‌تر بر نیازهای بدنی

متمركز است، در حد یک رابطه زیستی

باقی می‌ماند. در رایج‌ترین شکل این

رابطه، جنس مخالف با یک بینش

کاملاً جنسی دیده می‌شود. برای

جنس مخالف، افکار و تخیلات

در مورد جنس مخالف



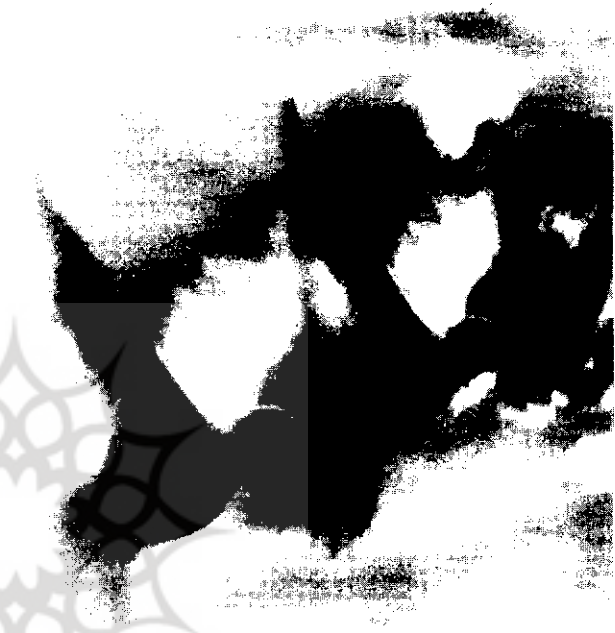
در خانواده‌ای که الگوی تعاملی زیستی بر آن حاکم است، رابطه میان اعضا به طور عمده بر رفع نیازهای بدنی و زیستی متکی است و جنبه‌های عقلانی و عاطفی این ارتباط به شدت تقلیل یافته است.

جفت پرنده است. هم چنین در میان ملت‌های قدیم روس، مردان بدون تفاوت با زنان مختلف هم خوابگی می‌کردند، به طوری که معلوم نبود شوهر هر زن کدام مرد است.» (دورانت، ۱۳۷۰، جلد ۱، صفحه ۴۸)

امروزه چنین روابطی در بین برخی از انسان‌ها به چشم می‌خورد. زنان و مردان و دختران و پسرانی هستند که در ارتباط با جنس مخالف، تنها به کامرایی بدنی اکتفا کرده، بعد از رفع این نیاز شاید یکدیگر را بازشناسی نیز نمی‌کنند. شکل متکامل‌ترین نوع رابطه زمانی است که جنس مخالف در بر طرف کردن طیف گسترده‌تری از نیازهای بدنی به کار گرفته شود. «وقتی از یکی از بومیان استرالیا پرسیده بودند که برای چه ازدواج می‌کنی، او صادقانه جواب داده بود که زن می‌گیرم تا برای من خوردنی و آشامیدنی و هیزم تهیه کند و هنگام کوچ بار بکشد.» (سامرو کالر، ۱۹۲۸)

چنین تعبیری ارتباط میان مرد و زن را در همان سطح نیازهای زیستی، تنها در شکلی گسترده‌تر می‌بیند. توصیف این مرد بومی استرالیایی در مورد ازدواج، پیشرفته‌تر از رابطه‌ای است که مردان و زنان به ظاهر متمدن، تنها به شکل رفع نیاز جنسی با یکدیگر برقرار می‌کنند.

نمونه‌ای از این نوع رابطه را چند سال پیش در مورد دختر و پسری مشاهده کردم که با کمک هم، چهار عضو خانواده دختر را به قتل رسانده بودند. من دختر را در زندان ملاقات کردم و با او در مورد این واقعه به گفت و گو نشستیم. او رابطه خویش را با پسر در یک رابطه جنسی محض خلاصه می‌دید. وقتی از او پرسیدم در فاصله قتل‌ها با یکدیگر چه گفت و گویی داشتید؟ او در جواب گفت: «هیچ، بعد از هر قتل با یکدیگر هم‌خوابه می‌شدیم.» آن دو چهار جنازه را شبانه درون اتومبیل پدر دختر قرار داده، برای رهایی از جنازه‌ها حدود هزار کیلومتر رانندگی کرده بودند. از دختر پرسیدم در طول این مدت در داخل اتومبیل با یکدیگر راجع به چه



بر چگونگی رفع این نیاز متمرکز است. در رفتار عملی نیز ارتباط تنها زمانی صورت می‌گیرد که یک نیاز بدنی شدت پیدا کند. بعد از این، رابطه قطع شده، یا تا شدت یابی مجدد نیاز بدنی، به تعویق می‌افتد.

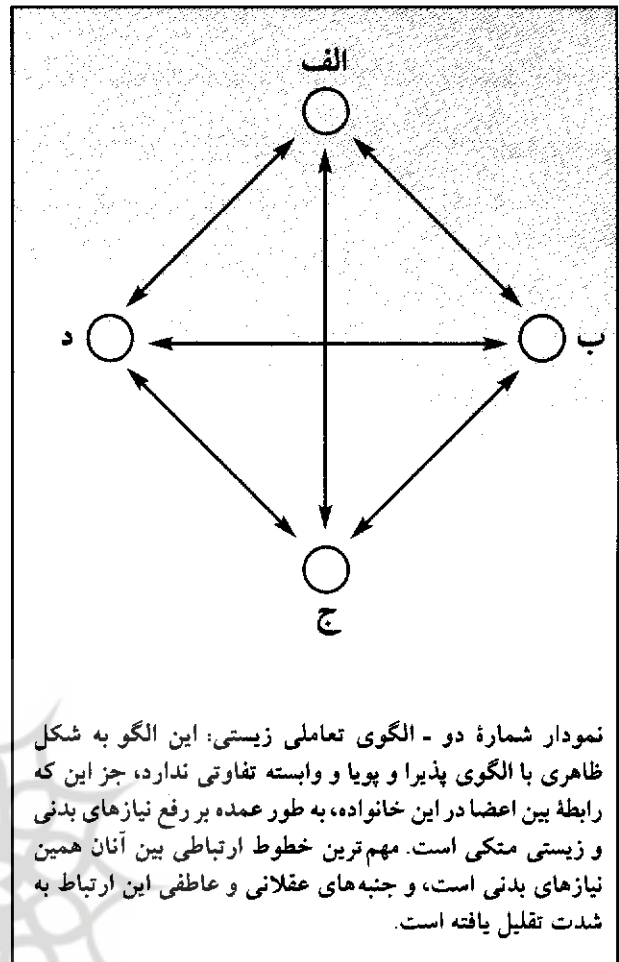
برخی از انسان‌شناسان در مشاهدات خود، گروه‌هایی از مردم را توصیف کرده‌اند که تنها به شکل بدنی با جنس مخالف در ارتباط بوده، ارتباط در سطوح دیگر در بین آنان به چشم نمی‌خورد. «در فوتونا، از جزایر هبریز جدید، و در جزایر هاوایی بیش‌تر مردم اساساً ازدواج نمی‌کنند. مردم قبیله لویو، مرد و زن، بدون این که کم‌ترین توجهی به ازدواج داشته باشند با یکدیگر نزدیکی می‌کنند و هیچ قاعده و قانونی در کارشان نیست. همین‌طور برخی از قبایل بورنئو حیات جنسی خود را می‌گذرانند، بی آن که متوجه رابطه‌ای باشند که دو هم‌خوابه را به یکدیگر متصل می‌سازد. به همین جهت جدا شدن دو همسر در نزد آنان بسیار ساده‌تر از جدایی یک

1- LE TOURNEAU

منابع:

- قرآن کریم، ترجمه خانم طاهره صفارزاده، انتشارات جهان رایانه کوثر، تهران ۱۳۸۰.
- ابهری، مجید: علل و عوامل بروز آسیب‌های اجتماعی و راه کارهای مقابله با آن، پشتون، تهران ۱۳۸۰.
- اتکینسون، ریتا ال. و همکاران: زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه براهنی و همکاران، انتشارات رشد، تهران ۱۳۸۱.
- پروین، لارنس و جان، اولیور: شخصیت، ترجمه جوادی و کدیور، نشر آیت، تهران ۱۳۸۱.
- دادستان، پریرخ: روان‌شناسی جنایی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۲.
- دورانت، ویل: «تاریخ تمدن»، ترجمه احمد آرام، ع، پاشایی و امیر حسین آریان‌پور، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۰.
- ستر، ویرجینیا: آدم سازی در روان‌شناسی خانواده، ترجمه بهروز بیرشک، انتشارات رشد، تهران ۱۳۸۰.
- شولتز، دوان، شولتز، سیدنی: نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، از نسخه ۱۹۹۸، نشر هما، تهران ۱۳۷۷.
- فورسایت، دانلسن: پویایی گروه، ترجمه جعفر نجفی زند و حسن پاشا شریفی، از نسخه ۱۹۹۰، نشر دوران، تهران ۱۳۸۰.
- گلاور، جان، ای. و برونینگ، راجر، اچ: روان‌شناسی تربیتی، ترجمه علینقی خرازی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۵.
- گیدنز، آنتونی: جامعه‌شناسی، ترجمه منصوری، نشرنی، تهران ۱۳۸۱.
- مطهری، استاد شهید مرتضی: نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۵.
- منصور، محمود: روان‌شناسی ژنتیک، تحول روانی از تولد تا پیری، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۵.

- ALLGOOD, MERTEN, B.LEWINSON, P.M. & HOPS(1990), SEX DIFFERENCES AND ADOLESCENT DEPRESSION: ATTRIBUTIONAL ASPECTS. BRITISH JOURNAL OF CLINICAL PSYCHOLOGY, 27,5-21.
- COMER, RONALD J. (1995) ABNORMAL PSYCHOLOGY, FREEMAN AND COMPANY, NEW YORK.
- DSMIV.(1994) DIAGNOSTIC AND STATISTICAL MANUAL OF MENTAL DISORDERS.
- FRENCH, J.R.P. & RAVEN, B.(1959) THE BASES OF SOCIAL POWER. IN D. CARTWRIGHT (ED.), STUDIES IN SOCIAL POWER. ANN ARBOR, MI : INSTITUTE FOR SOCIAL RESEARCH.
- LE TOURNEAU, C.F. (1891), EVOLUTION OF MARRIAGE AND THE FAMILY. NEW YORK.
- HTTP://WWW.GNU.ORG/ COPYLEFT/ FDI. HTML .
- SCHUTZ,W.C. (1958), A THREE- DIMENSIONAL THEORY OF INTERPERSONAL BEHAVIOR . NEW YORK: RINEHART.
- SHERIF, M.& SHERIF, C.W. (1956). AN OUTLINE OF SOCIAL PSYCHOLOGY (REV.ED.) NEW YORK. HARPER & ROW.



چیزی صحبت می‌کردید؟ گفت: «هیچ، بیش تر اوقات ساکت بودیم.» این‌ها هم گواه یک رابطه از نوع صرفاً بدنی و زیستی است.

ویژگی‌های تعاملی در الگوی زیستی

- ۱- غلبه روابط بر اساس نیازهای بدنی و زیستی.
- ۲- نبود حساسیت نسبت به رعایت هنجارهای خاص انسانی، از قبیل رعایت حقوق انسانی یا رعایت هنجارهای اخلاقی.
- ۳- فقدان یا کمبود روابط از نوع روابط انسانی مانند گفت و گو، درد دل کردن، رازگویی و...

ویژگی‌های فردی اعضای خانواده در الگوی زیستی

- ۱- غلبه نیازهای بدنی بر سایر نیازهای انسانی.
- ۲- فقدان حساسیت‌های خانوادگی.